گزارش خبر
NEWSREPORT

کد خبر: ۴۵۷۰۹۰
پنج شنبه ۱۶ تیر ۱۴۰۱ ۱۶:۳۵

یادداشتی از مهرداد صدرنفیسی؛

وداع؛ تودیع یک زیست

وداع اثریست که در ۶۰ ثانیه دغدغه ای فراموش شده را دوباره عیان می کند.

به گزارش خبر،مهرداد صدرنفیسی در یادداشت ارسالی با موضوع "وداع؛ تودیع یک زیست" به پایگاه خبری گزارش خبر آورده است؛
در جریان روز دوم هفته فیلم و عکس شیراز، روز سه شنبه، چهار فیلم کوتاه به نمایش درآمد. هفته ای که به همت انجمن سینما جوان شیراز برای نمایش آثار ارسالی برگزار گردید.در جریان این جلسات پخش فیلم اثری متفاوت با نام وداع ساخته محمد ناصری راد پخش شد.
فیلم کوتاه وداع برشی کوتاه از زندگی کارتون خواب معتادی را روی پرده می اندازد که می توان سه فرجام را برای او متصور شد.
اثر وداع به خوبی وحدت زمان و مکان و موضوع را ارج نهاده است. خالق اثر موضوع آسیب شناسی اجتماعی را برای مستند خود انتخاب می‌کند. چرا که این موضوعی است که این روزها پرداخت کمتری به آن می‌شود. گویی دغدغه ها سطحی تر از دغدغه آسیب شناسی شده است.
همچنین او زمان را نه شب، نه غروب؛ بلکه میانه روز انتخاب می‌کند. چرا که در نظر دارد نشان دهد آنچه می گذرد در روز روشن است.
او نیز مکان را زیر گنبد شهر انتخاب می کند. او در نظر دارد این موضوع را منتقل کند که هر چه می‌گذرد در زیر پوست شهر است.
فیلم مجموعه ای از قاب ها است که در چیدمان با یکدیگر به محتوایی اثرگذار می رسند. قاب هایی که اکثر آنان جز کلمات و یا جملات نیستند. شاید بهتر است بنویسیم مستند وداع از جزء به کل می رسد.
جزئیاتی که در گسست اولیه هرچند معنای خاصی نداشته باشند؛ اما با کمی طمآنینه مشاهده گر (خالق) اثر این گسست را بدل به پیوست می کند و اثری درخور در ظرف زمانی یک دقیقه تحویل می دهد.
قاب ابتدایی واژه "بدحجاب" را به صورت سیاه و سفید نمایش می دهد. این در حالی است که پرداخت اصلی اثر روی اعتیاد است. اما چرا واژه "حجاب"؟
منطقی که می توان پشت این تعارض متصور شد، این است که اجتماع بدحجاب را به مثابه معتاد، مجرم قلمداد می کند.
مشاهده گر در فیلم اثری از زندگی را نیز در قاب اول نشان می دهد که دیگر در قاب های بعدی از آن خبری نیست. او شاخه ای سبز همراه با تعدادی برگ سبز و همچنین خشک در کنار بدحجاب جای می دهد. چرا که او سعی در نشان دادن مرگ تدریجی یک زیست را دارد. زیستی که دیگر از آن ردپایی نیست.

قاب بعدی واژه "وداع" را نمایش می دهد. واژه ای که با پاک شدن واژه "با" ناخودآگاه در کنار آرامش می نشیند. این گسست کلمات همراه با پاک شدگی واژه "با" ناخودآگاه همچون برشی در تدوین عمل می کند و برداشت از این چینش نامتقارن دو واژه "آرامش" و "وداع" را بر عهده تماشاگر می گذارد.
باید همیشه به این اصل توجه داشت که درام یک اثر در تعارض شکل می گیرد. حال مشاهده گر اثر با وام گرفتن از این اصل دیوار نوشته ای دیگر را در قاب حک می کند. قابی با جمله "به خیر گذشت"
همراه با تیری که از زیر گنبد شهر به پایین قاب یعنی جایی که معتاد خوابیده روانه می شود. در واقع خالق اثر درام را این گونه ترسیم می‌کند :
کدام شر به خیر گذشت؟ شر همین جا در این زیستگاه است. خیری که از ازل نبوده به کجا کوچیده؟ معتاد کارتون خواب از کجا به خیر گذشته؟
قاب های بعدی ریزانگارانه به المان هایی چون موش، پا، دست و چهره (سر) می رسد. در واقع از منظر خالق اثر موش اینجا به سیاق زیست معتاد اشاره می کند. چرا که او چون موش معاش خود را به سختی در خیابان شهری می یابد.
المان های پا و دست هر کدام می تواند معنای عمیقی داشته باشد.
دست را می توان مصداق دست هایی برشمرد که باید آباد کند و تولید، اما منفعلانه کسوت انفعال را برمی گزینند.
همچنین المان پا همراه با کفش خوابیده که با صدای خفیفی از آهنگ فیلم قیصر نشان داده می شود، می تواند نشان از عقیم ماندن شروع همت باشد در اجتماع. در واقع پایی که باید استوار برای اثرگذاری قدم بردارد؛ اما منفعلانه اینجا در انزجار است.
در این میان نباید از این نکته غافل شد که سوژه در خلال ثبت سند از خواب بیدار نمی شود. چرا که او خوشبختی، خیر و آرامش را وداع گفته است. او دیگر به هیچ یک نمی اندیشد.
در ابتدای متن به سه فرجام مختلف برای اثر اشاره کردیم.
فرجام اول می تواند جابجایی معتاد باشد به مکانی دیگر برای زیست خویش.
فرجام دوم می تواند در گرو بازیافت سلامتی او، و وداع با شرایط کنونی اش باشد.
اما فرجام سوم، که فکر میکنم این فرجام از دوتای دیگر بیشتر قابل لمس و از طرفی مدنظر خالق اثر است، به وداع به مثابه مرگ اشاره دارد.
قاب پایانی فیلم شامل دیوار نوشته دار، زیستگاه خالی معتاد، کوچه ی زنده همراه با تردد زن است. در واقع مشاهده گر نشان می دهد که همه چیز همچون گذشته جریان دارد (حتی تکاپوی زندگی که با تردد زن نمایش داده می شود) اما دیگر خبری از معتاد نیست. این یعنی وداع!

فیلم به لحاظ تصویربرداری از تکنیک Fade (محو شدن) استفاده نمی کند. این در حالی است که مخاطب در لحظاتِ تمام سکوت فیلم انتظار محوشدگی تصویر را دارد. اما مشاهده گر تعمدا این سکوت ذهنی تماشاگر را با برش هایی برهم می زند. چرا که می پندارد با استفاده از این حربه می تواند قاب ها را هر کدام چون عکسی قابل تأمل در مقابل لنز چشمان تماشاگر ورق بزند.
خالق اثر در انتهای فیلم برای خود عنوان مشاهده گر را به جای کارگردان برگزیده است. با بررسی این عنوان می توان دریافت که خالق اثر فیلم خود را تنها ثبت مستنداتی انگاشته که فقط در مشاهده گری های او می تواند تبلور یابد.
در آخر پس از مشاهده ی اثر هیچ جمله ای جز "خوابند وکیلان و خرابند وزیران" از شاعر و تصنیف ساز بلندآوازه ی دوران مشروطه نمیتواند حق مطلب

را ادا کند.